

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۹

داکتر نوراحمد خالدی

واقعیت‌های ستراتژیک در خاورمیانه



مباحثه امروز بر یکی از مهمترین واقعیت‌های ستراتژیک در خاورمیانه متمرکز دارد. واقعیتی که بسیاری از مردم هنوز آن را به درستی درک نمی‌کنند. سوال ساده است. چرا شکست دادن، حمله یا خنثی کردن مستقیم ایران همچنان بسیار دشوار است؟ و چرا، علیرغم دهه‌ها تحریم، فشار، عملیات سایبری و تهدیدهای نظامی، ایران هنوز پابرجاست؟ در اینجا توضیح خواهیم داد که چرا ایران عملاً قریباً دست‌نیافتنی است. نه به این دلیل که ایران شکست‌ناپذیر است، بلکه به این دلیل که مصارف رویارویی مستقیم با ایران به طرز خطرناکی بالا رفته است. ایران در انزوا عمل نمی‌کند. در طول چند دهه گذشته، ایران یک شبکه منطقه‌ای گسترده از نیروها و شرکای همسو ایجاد کرده است که بسیار فراتر از مرزهای خود گسترش می‌یابد. این شبکه اغلب به عنوان یک سیستم نیابتی توصیف می‌شود، اما در عمل، بیشتر شبیه یک ساختار ستراتژیک چند لایه عمل می‌کند. هدف صرفاً نفوذ نیست. هدف، بازدارندگی، دسترسی و عمق است. این امر به ایران اجازه می‌دهد تا بدون تکیه صرف بر ارتش متعارف خود، محیط امنیتی را در سراسر خاورمیانه شکل دهد. مهمتر از آن، ایران را قادر می‌سازد تا به طور همزمان به تهدیدات از چندین جهت پاسخ دهد. این یکی از دلایل اصلی دشواری مقابله مستقیم با ایران است. اگر ایران فقط قادر به پاسخگویی از داخل خاک خود بود، یک قدرت متخاصم می‌توانست برنامه‌ریزی خود را بر پدافند هوایی، پایگاه‌های موشکی و مراکز فرماندهی ایران متمرکز کند.

اما ایران تضمین کرده است که هرگونه تشدید عمده تنش محدود به خود ایران باقی نماند. حمله به ایران می‌تواند به سرعت منجر به تلافی از طریق گروه‌های متحد در لبنان، عراق، سوریه و یمن شود. این بدان معناست که میدان نبرد فوراً گسترش می‌یابد. به جای یک جبهه واحد، یک مهاجم با چندین جبهه روبرو است. در لبنان، حزب‌الله مهم‌ترین عنصر این شبکه را نشان می‌دهد. این یک متحد نمادین نیست. این یک نیروی مسلح سنگین با موجودی بزرگ موشک و راکت است و مستقیماً در مرز شمالی اسرائیل قرار دارد. همین امر به تنهایی محاسبات ستراتژیک را تغییر می‌دهد. هرگونه حمله عمده به ایران می‌تواند خطر تشدید تنش بین حزب‌الله و اسرائیل را افزایش دهد. و از آنجا که اسرائیل شریک اصلی ایالات متحده در منطقه است، این موضوع به یک نگرانی امنیتی بسیار گسترده‌تر تبدیل می‌شود - وجود حزب‌الله به عنوان جبهه دوم، تصمیم‌گیرندگان را مجبور می‌کند تا عواقب بسیار فراتر از قلمرو ایران را در نظر بگیرند. در عراق، گروه‌های مسلح متحد ایران مدت‌هاست که در نزدیکی جایی که نیروها و دارایی‌های ایالات متحده حضور داشته‌اند، فعالیت می‌کنند. این گروه‌ها می‌توانند مواضع نظامی، مسیرهای لجستیکی و تأسیسات دیپلماتیک آمریکا را تحت فشار قرار دهند. حتی عملیات محدود نیز می‌تواند چالش‌های سیاسی و امنیتی بزرگی را برای واشنگتن ایجاد کند. به عبارت دیگر، ایران بر مناطقی نفوذ دارد که ایالات متحده از نظر ستراتژیک در معرض آنها قرار دارد.

این امر خطر و پیچیدگی هرگونه رویارویی را افزایش می‌دهد. در سوریه، ایران حضوری را حفظ کرده است که شبکه وسیع‌تری را از نظر جغرافیایی به هم متصل می‌کند. این امر ایران را قادر ساخته است تا از مسیرهای تدارکاتی پشتیبانی کند و هماهنگی عملیاتی را در جبهه‌های مختلف حفظ کند. حتی زمانی که موقعیت ایران در سوریه با فشار مواجه می‌شود، خود این حضور لایه دیگری به توانایی ایران برای حفظ نفوذ منطقه‌ای و واکنش غیرمستقیم به جای جنگ مستقیم دولت با دولت می‌افزاید. در یمن، حوثی‌ها نقطه فشار ستراتژیک دیگری را نشان می‌دهند.

د پانوی شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خبر و لولی

حوثی‌ها توانایی تهدید مسیرهای دریایی کلیدی و هدف قرار دادن زیرساخت‌ها در کشورهای خلیج فارس را نشان داده‌اند. این مهم است زیرا به ایران راهی می‌دهد تا بدون نیاز به درگیری نظامی مستقیم، بر کشتیرانی جهانی و سیستم‌های انرژی منطقه‌ای فشار وارد کند.

این نوع قابلیت در درگیری‌های مدرن بسیار ارزشمند است، جایی که اختلال اقتصادی می‌تواند به اندازه نتایج میدان نبرد تأثیرگذار باشد. تأثیر کلی این شبکه منطقه‌ای ساده است. ایران وضعیتی را ایجاد کرده است که در آن هرگونه حمله بزرگ علیه آن، خطر ایجاد بحران‌های متعدد را به طور همزمان به همراه دارد. این فقط یک مشکل نظامی نیست. این یک مشکل سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک است. از آنجا که تشدید تنش مهار نمی‌شود، قدرت‌های خارجی مجبورند نه تنها محاسبه کنند که آیا می‌توانند به ایران ضربه بزنند، بلکه آیا می‌توانند اتفاقات پس از آن را کنترل کنند یا خیر. این عدم قطعیت یکی از قوی‌ترین دفاع‌های ایران است. ساختار نظامی ایران حول یک واقعیت استراتژیک مرکزی ساخته شده است. هدف آن رقابت متقارن با قدرت‌های بزرگ جهانی نیست. این کشور تلاش نمی‌کند تا هواپیماهای پیشرفته نیروی هوایی را با هواپیما یا ناوگان دریایی را با کشتی برابر کند. در عوض، ایران سیستمی را توسعه داده است که برای تحمیل مصرف‌ها، افزایش منابع دشمن و پیچیده کردن هرگونه عملیات نظامی پایدار طراحی شده است. این رویکرد به عنوان جنگ نامتقارن شناخته می‌شود. این رویکرد کمتر بر تسلط سنتی در میدان نبرد و بیشتر بر بازدارندگی از طریق تلافی و استقامت تمرکز دارد. ایران می‌داند که در یک درگیری متعارف علیه ایالات متحده یا ائتلافی از قدرت‌های غربی، با کاستی‌های جدی در برتری هوایی، اطلاعات ماهواره‌ای و قابلیت‌های تهاجمی پیشرفته مواجه خواهد شد. ایران به جای تلاش برای پر کردن مستقیم این شکاف، سرمایه‌گذاری سنگینی در حوزه‌هایی انجام داد که می‌توانست بدون نیاز به برابری فناوری، فشار ایجاد کند.

نتیجه، یک مدل دفاعی است که بر موشک‌ها، پهپادها، تاکتیک‌های اختلال در نیروی دریایی، عملیات سایبری و جنگ نامنظم متمرکز است. موشک‌ها سنگ بنای این استراتژی هستند. موشک‌های بالستیک و کروز به ایران اجازه می‌دهند تا بدون تکیه بر هواپیماهایی که به راحتی قابل رهگیری هستند، قدرت خود را در فواصل قابل توجهی اعمال کند. خنثی‌سازی کامل موشک‌ها دشوارتر است زیرا می‌توان آنها را از سکوها متحرک، تأسیسات زیرزمینی و سایت‌های پراکنده پرتاب کرد. حتی اگر برخی از آنها رهگیری شوند، وجود موجودی زیاد، دشمنان را مجبور به استقرار سیستم‌های دفاع هوایی و موشکی پرمصرف می‌کند. این امر بار را بر دوش مهاجم می‌گذارد. دفاع پرمصرف و ثابت می‌شود، در حالی که حمله نسبتاً انعطاف‌پذیر باقی می‌ماند. پهپادها لایه کلیدی دیگری را تشکیل می‌دهند. ایران طیف گسترده‌ای از سیستم‌های هوایی بدون سرنشین را توسعه داده است که از نظر اندازه، برد و عملکرد متفاوت هستند. برخی برای شناسایی استفاده می‌شوند؛ برخی دیگر برای حمله مستقیم. پهپادها در مقایسه با جت‌های جنگنده یا موشک‌های کروز پیشرفته نسبتاً ارزان هستند. آنها را می‌توان به تعداد زیاد پرتاب کرد. این امر چالش‌های اشباع را برای شبکه‌های دفاع هوایی ایجاد می‌کند. حتی سیستم‌های پیشرفته نیز می‌توانند در مواجهه با فعالیت‌های هماهنگ پهپادی و موشکی محدود شوند.

در عین حال، هدف لزوماً تسلط دقیق نیست. هدف، غلبه بر ظرفیت دفاعی و از کار انداختن آن است. تاکتیک‌های دریایی نیز منعکس کننده این مدل نامتقارن هستند. ایران به جای ساخت یک نیروی دریایی آبی که برای عملیات جهانی طراحی شده باشد، بر کشتی‌های کوچکتر و سریعتر و سیستم‌های دفاع ساحلی تأکید دارد. این دارایی‌ها به ویژه در آبراه‌های محدود مانند تنگه هرمز اهمیت دارند. تاکتیک‌های هجومی با استفاده از قایق‌های تندرو، همراه با مین‌های دریایی و موشک‌های ضد کشتی، برای ایجاد اختلال در ترافیک دریایی و پیچیده کردن عملیات نیروهای دریایی بزرگتر در نظر گرفته شده است. باز هم، هدف برتری دریایی نیست. هدف، اختلال و اعمال نفوذ است. ایران همچنین در تأسیسات زیرزمینی و زیرساخت‌های مستحکم سرمایه‌گذاری کرده است. سیلوهای موشکی، سایت‌های ذخیره‌سازی و مراکز فرماندهی اغلب تقویت و پراکنده می‌شوند. این امر اثربخشی یک حمله بزرگ را کاهش می‌دهد. حتی اگر برخی از تأسیسات نابود شوند، برخی دیگر عملیاتی باقی می‌مانند - افزونگی، تداوم را تضمین می‌کند. در برنامه‌ریزی نظامی، انعطاف‌پذیری اغلب مهم‌تر از قدرت خام است.

قابلیت‌های سایبری بُعد دیگری به این موضوع اضافه می‌کنند. ابزارهای سایبری به ایران اجازه می‌دهند عملیاتی را انجام دهد که نیازی به درگیری نظامی متعارف ندارد. اختلال در زیرساخت‌ها، سیستم‌های اطلاعاتی یا شبکه‌های مالی می‌تواند بدون عبور از آستانه‌های سنتی جنگ رخ دهد. این امر مرزها را محو کرده و تصمیم‌گیری‌های واکنش دشمنان را پیچیده می‌کند. همه این عناصر در خدمت یک هدف واحد هستند. آنها مصرف درگیری را افزایش می‌دهند. سیستم ایران برای دستیابی به یک پیروزی سریع و قاطع به معنای سنتی ساختار نیافته است. این سیستم به گونه‌ای

ساختار یافته است که هر حمله‌ای را طولانی، چندلایه و از نظر اقتصادی دردناک کند. وقتی برنامه‌ریزان نظامی گزینه‌ها را ارزیابی می‌کنند، باید نه تنها حمله اول، بلکه تلافی پایدار پس از آن را نیز در نظر بگیرند. این تلافی پایدار جایی است که استراتژی نامتقارن ایران بیشترین اثربخشی را پیدا می‌کند. قابلیت موشکی ایران یکی از دلایل اصلی است که به عنوان یک چالش استراتژیک بزرگ در خاورمیانه در نظر گرفته می‌شود. این صرفاً به این دلیل نیست که ایران موشک دارد، بلکه به این دلیل است که ایران یک نیروی موشکی بزرگ، متنوع و عملیاتی ایجاد کرده است که به طور خاص برای بازدارندگی طراحی شده است. از نظر عملی، این بدان معناست که ایران می‌تواند به سرعت، در مقیاس بزرگ و با هشدار محدود به اهداف حیاتی در سراسر منطقه حمله کند.

این قابلیت، دشمنان را وادار می‌کند که هرگونه رویارویی با ایران را پرخطر بدانند، حتی اگر موازنه نظامی اولیه به نفع مخالفان ایران باشد. نیروی موشکی ایران شامل موشک‌های بالستیک و کروز به همراه طیف رو به رشدی از پهپادهای دوربرد است که می‌توانند نقش‌های تهاجمی مشابهی را ایفا کنند. موشک‌های بالستیک به ویژه مهم هستند زیرا با سرعت بالا حرکت می‌کنند و رهگیری آنها می‌تواند دشوار باشد، به خصوص هنگامی که در تعداد زیاد یا از چندین مکان پرتاب شوند. موشک‌های کروز و پهپادها چالش متمایزی را ایجاد می‌کنند. آنها می‌توانند در ارتفاعات پایین‌تر پرواز کنند، مسیرهای پیچیده‌ای را دنبال کنند و از زوایای غیرمنتظره به اهداف نزدیک شوند. این سیستم‌ها در کنار هم، یک قابلیت تهاجمی لایه‌ای ایجاد می‌کنند که برنامه‌ریزی دفاع هوایی را پیچیده می‌کند. نکته استراتژیک کلیدی، برد است. ایران می‌تواند طیف وسیعی از اهداف را بدون استقرار نیرو در خارج از مرزهای خود تهدید کند. این شامل پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در سراسر خلیج فارس و زیرساخت‌های حیاتی در کشورهای مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین می‌شود. همچنین شامل اسرائیل نیز می‌شود که در برد چندین سیستم موشکی ایران قرار دارد. وجود این برد، منطق بازدارندگی را تغییر می‌دهد. هرگونه حمله بزرگ به ایران محدود به خاک ایران نخواهد ماند. ایران گزینه‌هایی برای تلافی فوری علیه اهداف با ارزش بالا در سراسر منطقه خواهد داشت. این مهم است زیرا بسیاری از اهدافی که ایران می‌تواند تهدید کند، صرفاً ماهیت نظامی ندارند. آنها اقتصادی و استراتژیک هستند. تأسیسات نفتی، پالایشگاه‌ها، کارخانه‌های نم‌زدایی، فرودگاه‌ها و بنادر، همگی زیرساخت‌های حیاتی ملی را تشکیل می‌دهند. حتی آسیب محدود به این دارایی‌ها می‌تواند عواقب بزرگی داشته باشد. این امر می‌تواند بازارهای انرژی را مختل کند، فشار سیاسی داخلی ایجاد کند و زنگ خطر بین‌المللی را به صدا درآورد. در جنگ مدرن، توانایی تهدید زیرساخت‌ها اغلب به اندازه توانایی شکست دادن ارتش‌ها در میدان نبرد مهم است. توانایی موشکی ایران این اهرم را به آن می‌دهد. عامل کلیدی دیگر، مقیاس موجودی موشکی ایران است. در حالی که اعداد دقیق به طور عمومی تأیید نمی‌شوند، ارزیابی‌های دفاعی به طور گسترده ایران را به عنوان دارنده یکی از بزرگترین ذخایر موشکی در منطقه توصیف می‌کنند. این مقیاس بسیار مهم است زیرا دفاع موشکی نامحدود نیست. سیستم‌هایی مانند پاتریوت، تاد و دفاع هوایی چند لایه اسرائیل بسیار پیشرفته هستند، اما به رهگیرهایی متکی هستند که گران و محدود هستند. استراتژی ایران نیازی به نفوذ هر موشک ندارد. فقط به موشک‌های کافی برای عبور یا پرتاب‌های کافی برای مجبور کردن مدافعان به استفاده سریع از رهگیرها نیاز دارد. این یک جنگ فرسایشی در هوا است. ایران همچنین بر قابلیت بقا تمرکز کرده است. نیروهای موشکی پراکنده هستند. بسیاری از آنها از تأسیسات زیرزمینی ذخیره یا پرتاب می‌شوند. پرتابگرهای متحرک می‌توانند به سرعت جابجا شوند. این امر از بین بردن توانایی موشکی ایران را در یک حمله پیشگیرانه دشوار می‌کند. حتی اگر مهاجمی به برخی از سایت‌های پرتاب حمله کند، احتمالاً برخی دیگر عملیاتی باقی می‌مانند.

این امر باعث ایجاد عدم اطمینان برای دشمنان می‌شود و عدم اطمینان یک عامل بازدارنده قدرتمند است. برنامه موشکی ایران همچنین به استراتژی منطقه‌ای گسترده‌تر آن گره خورده است. فرض کنید ایران با یک حمله مستقیم روبرو شود، پاسخ موشکی آن می‌تواند با سایر جبهه‌ها، از جمله گروه‌های متحد در لبنان، عراق و یمن، هماهنگ شود. این بدان معناست که حملات موشکی ممکن است به صورت جداگانه رخ ندهند. آنها می‌توانند در کنار حملات پهپادی، شلیک موشک یا اختلال دریایی رخ دهند. اثر ترکیبی این دو، فشار شدیدی را بر سیستم‌های دفاعی وارد می‌کند. به همین دلایل، قابلیت موشکی ایران چیزی بیش از یک سیستم تسلیحاتی است. این قابلیت به عنوان یک سپر استراتژیک عمل می‌کند. مصرف تشدید تنش را افزایش می‌دهد، گزینه‌های نظامی را برای دشمنان محدود می‌کند و رویارویی را بسیار خطرناکتر از آنچه بسیاری از مردم تصور می‌کنند، می‌کند. موقعیت جغرافیایی ایران به آن درجه‌ای از اهرم استراتژیک می‌دهد که کمتر کشوری از آن برخوردار است. این کشور با تنگه هرمز، یکی از مهمترین گلوگاه‌های دریایی جهان، هم‌مرز است. سهم قابل توجهی از صادرات نفت جهانی روزانه از این آبراه

باریک عبور می‌کند. تأمین انرژی از تولیدکنندگان اصلی خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی، عراق، کویت و امارات متحده عربی، برای رسیدن به بازارهای بین‌المللی به شدت به این کریدور متکی است. به دلیل این تمرکز جریان انرژی، حتی اختلالات جزئی در تنگه هرمز می‌تواند عواقب جهانی فوری داشته باشد. این تنگه در چندین بخش باریک است و خطوط کشتیرانی آن بسیار ساختار یافته و قابل پیش‌بینی هستند. تانکرها باید از کریدورهای ترانزیتی خاصی عبور کنند. این امر این منطقه را از نظر اقتصادی حیاتی، اما از نظر استراتژیک نیز حساس می‌کند. ایران برای دستیابی به یک تأثیر کامل نیازی به مسدود کردن تنگه ندارد. حتی تصور بی‌ثباتی، مانند فعالیت نظامی، حوادث دریایی یا تهدیدات موشکی، می‌تواند باعث افزایش شدید نرخ بیمه کشتیرانی شود. این افزایش مصرف اغلب مستقیماً به قیمت جهانی نفت منتقل می‌شود - بازارها به سرعت به عدم قطعیت در این منطقه واکنش نشان می‌دهند. استراتژی دریایی ایران در این منطقه بر اساس اختلال بنا شده است تا کنترل سنتی دریا. ایران به جای رقابت مستقیم با نیروی دریایی بزرگ غربی به صورت کشتی به کشتی، بر کشتی‌های کوچکتر، موشک‌های ضد کشتی، سیستم‌های دفاع ساحلی، مین‌های دریایی و قابلیت‌های نظارتی تمرکز کرده است. این ابزارها برای پیچیده کردن ناوبری و افزایش ریسک برای کشتی‌های تجاری و نظامی که در نزدیکی آب‌های ایران فعالیت می‌کنند، طراحی شده‌اند. حتی اقدامات محدود، مانند توقیف موقت نفتکش‌ها یا استقرار مین، می‌تواند سیگنال‌های قوی به بازار جهانی انرژی ارسال کند. این اهرم جغرافیایی به ایران نوعی قدرت غیرمستقیم می‌دهد. در یک سناریوی رویارویی، ایران می‌تواند بدون اینکه لزوماً درگیر یک نبرد دریایی طولانی مدت شود، تهدید به اختلال در کشتیرانی کند. تأثیر این امر بسیار فراتر از منطقه خواهد بود. افزایش ناگهانی قیمت نفت بر اقتصادهای سراسر جهان، از جمله اروپا، آسیا و آمریکای شمالی، تأثیر می‌گذارد. مصرف‌های بالاتر انرژی بر تورم تأثیر می‌گذارد. تولید صنعتی، مصرف‌های حمل و نقل و قیمت مصرف‌کننده. از آنجا که اقتصاد جهانی به هم پیوسته است، بحران در تنگه هرمز منطقه‌ای باقی نخواهد ماند. به سرعت بین‌المللی خواهد شد. عامل مهم دیگر زمان‌بندی است.

بازارهای انرژی به شدت به شوک‌های عرضه حساس هستند. اگر در یک محیط عرضه محدود، اختلالی رخ دهد، پیامدهای اقتصادی آن می‌تواند تشدید شود. این امر به ایران اهرم موقعیتی می‌دهد. این کشور می‌تواند صرفاً از طریق سیگنال‌دهی بر بحث‌های جهانی تأثیر بگذارد. اظهارات مقامات ایرانی در مورد امنیت دریایی، رزمایش‌های نظامی در نزدیکی تنگه یا هشدار به شرکت‌های کشتیرانی می‌تواند واکنش‌های فوری بازار را برانگیزد. حضور نیروهای دریایی بین‌المللی در خلیج فارس احتمال بسته شدن مداوم تنگه را کاهش می‌دهد. با این حال، حفظ گشت‌های دریایی و مأموریت‌های اسکورت مداوم به منابع قابل توجهی نیاز دارد. همچنین خطر محاسبه اشتباه را افزایش می‌دهد. نزدیکی نیروهای ایرانی به کشتی‌های دریایی خارجی محیطی پرتنش ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی، حتی حوادث کوچک نیز می‌توانند به سرعت تشدید شوند. زیرا بسیاری از کشورها به جریان انرژی بی‌وقفه از طریق تنگه هرمز وابسته هستند. علاقه بین‌المللی زیادی به جلوگیری از درگیری در این منطقه وجود دارد. این واقعیت، موقعیت بازدارندگی ایران را تقویت می‌کند. هرگونه اقدام نظامی بزرگ علیه ایران باید خطر ناپایدار شدن خطوط کشتیرانی را در نظر بگیرد. بنابراین، سیاست‌گذاران مجبورند نه تنها اهداف نظامی، بلکه پیامدهای اقتصادی جهانی را نیز بسنجند.

این ترکیب کنترل جغرافیایی و حساسیت اقتصادی به ایران اهرمی می‌دهد که بسیار فراتر از مرزهای نزدیکش گسترش می‌یابد. یکی از مهمترین دلایلی که جنگ مستقیم با ایران بعید به نظر می‌رسد، فقدان یک پایان روشن و قابل دستیابی است. برنامه‌ریزی نظامی فقط مربوط به توانایی حمله به اهداف یا پیروزی در نبردها نیست. بلکه مربوط به اتفاقاتی است که پس از مرحله اولیه رخ می‌دهد. در مورد ایران، مشکل استراتژیک صرفاً چگونگی شروع یک درگیری نیست. چالش واقعی این است که چگونه آن را به گونه‌ای پایان دهیم که نتیجه‌ای پایدار به بار آورد. اینجاست که خطر بسیار زیاد می‌شود. ایران کشوری بزرگ با ده‌ها میلیون جمعیت، زمین‌های پیچیده و سیستم حکومتی است که تحت فشار، انعطاف‌پذیری خود را ثابت کرده است. حتی اگر یک قدرت بزرگ یک کمپین هوایی گسترده علیه ایران راه‌اندازی کند، نتیجه احتمالاً محدود خواهد بود. حملات هوایی می‌توانند به تأسیسات آسیب برسانند، زیرساخت‌های نظامی را تضعیف کنند و شبکه‌های فرماندهی را مختل کنند. اما حملات هوایی به تنهایی به ندرت باعث تغییر سیاسی قاطع در کشوری با مقیاس ایران می‌شوند. برای از بین بردن کامل توانایی ایران برای تلافی، یک مهاجم به عملیات پایدار در طول زمان نیاز دارد.

و حتی در آن صورت، خنثی‌سازی کامل به دلیل قابلیت‌های پراکنده و زیرساخت‌های زیرزمینی ایران دشوار خواهد بود. سوال بعدی سیاسی می‌شود. هدف چیست؟ اگر هدف، بازداشتن موقت ایران باشد، حملات ممکن است کافی

نیباشد، زیرا ایران می‌تواند خود را بازسازی و تطبیق دهد. اگر هدف، وادار کردن ایران به ترک دائمی برنامه‌های استراتژیک، مانند توسعه موشکی یا زیرساخت‌های مرتبط با هسته‌های باشد، تاریخ نشان می‌دهد که اجبار قطعی نیست. کشوری که مورد حمله قرار می‌گیرد، اغلب به جای تسلیم شدن، تلاش‌های خود را تسریع می‌کند. اگر هدف تغییر رژیم باشد، چالش‌ها بسیار بیشتر می‌شوند. تغییر رژیم نه تنها مستلزم حذف رهبری، بلکه مستلزم کنترل آنچه جایگزین آن می‌شود نیز هست. نظام سیاسی ایران عمیقاً نهادینه شده است. این نظام شامل نیروهای امنیتی، شبکه‌های اطلاعاتی و سازوکارهای داخلی است که برای جلوگیری از فروپاشی طراحی شده‌اند. حتی اگر یک کمپین خارجی در تضعیف اقتدار مرکزی موفق شود، پیامدهای آن می‌تواند غیرقابل پیش‌بینی باشد. فروپاشی ساختارهای دولتی در کشوری به اندازه ایران می‌تواند بی‌ثباتی را بسیار فراتر از مرزهای آن ایجاد کند. این می‌تواند شامل درگیری‌های داخلی، جریان پناهندگان و تکتکه شدن کنترل امنیتی بر ذخایر سلاح باشد. برای برنامه‌ریزان بین‌المللی، این پیامدها نشان‌دهنده خطرات استراتژیک عمده هستند - مسئله مهم دیگر جغرافیا و اشغال است. اگر قرار باشد یک کارزار نظامی از عملیات هوایی و دریایی فراتر رفته و به تهاجم زمینی تبدیل شود، مقیاس منابع مورد نیاز بسیار عظیم خواهد بود. زمین‌های ایران شامل کوه‌ها، مراکز شهری بزرگ و مناطق وسیعی است که کنترل آنها دشوار است. اشغال چنین کشوری نیازمند استقرار طولانی مدت و پشتیبانی لجستیکی پایدار است. تاریخ مدرن نمونه‌های بی‌شماری از دشواری چنین اشغال‌هایی در خاورمیانه، حتی در کشورهای کوچک‌تر از ایران، را ارائه می‌دهد. مصرف سیاسی داخلی برای هر قدرت مهاجمی نیز قابل توجه خواهد بود. همچنین مشکل تشدید درگیری فراتر از خود ایران وجود دارد. جنگ مستقیم با ایران تقریباً مطمئناً واکنش‌هایی را در سراسر منطقه، از جمله حمله به پایگاه‌های ایالات متحده، حمله به زیرساخت‌های متحدان و اختلال در مسیرهای دریایی، به دنبال خواهد داشت. این بدان معناست که درگیری مهار نخواهد شد. گسترش خواهد یافت و تعداد بازیگران درگیر افزایش خواهد یافت. هر چه جنگ بیشتر ادامه یابد، کنترل آن دشوارتر می‌شود. از نظر استراتژیک، این یک اثر بازدارنده ایجاد می‌کند. تصمیم‌گیرندگان نه تنها در حال محاسبه این هستند که آیا می‌توانند به ایران حمله کنند، بلکه در حال محاسبه این هستند که آیا می‌توانند پیامدهای پس از آن را کنترل کنند یا خیر. وقتی وضعیت نهایی مشخص نیست و مصرف‌ها به طور بالقوه نامحدود هستند، انگیزه اجتناب از جنگ مستقیم بسیار قوی‌تر می‌شود. به همین دلیل است که مقابله قاطع با ایران همچنان دشوار است. گزینه‌های نظامی وجود دارد، اما نتیجه استراتژیک نامشخص است و خطرات بسیار زیاد است..

ختم



آرشیف: مطالب نشر شده نور احمد خالدي